

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۴۲ - شنبه ۹۱/۱۰/۲

بررسی فرمایش مرحوم آخوند در طرفِ محتمل الاهیة

در مورد تشبیه ما نحن فیه به دَوْران امر بین تعیین و تخییر دو پاسخ وجود دارد:

الف) ما نحن فیه با مسئله‌ی دَوْران امر بین تعیین و تخییر تفاوت روشنی دارد؛ زیرا در مثل تردید میان خصوص عتق رقبه یا یکی از سه خصال کفّاره، امثال قطعی امکان دارد به دلیل آنکه اگر مکلف خصوص عتق رقبه را انجام دهد بلا شبهه بریء الذمه می‌شود، به خلاف دَوْران امر بین محذورین که در آن امثال قطعی ممکن نیست؛ زیرا امر آن دائر بین نقیضین است و مکلف یا باید به سفر رود یا ترک سفر کند، بنابراین چنین تشبیهی صحیح نیست.

همچنین در مثال تقلید که امر دائر بین تقلید از اعلم متعیناً و تقلید از اعلم یا غیر اعلم باشد، اگر مکلف از اعلم تقلید کند قطعاً بریء الذمه خواهد بود و امثال تفصیلی رخ داده است، بدین جهت در بسیاری از رساله‌های علمیه نوشته می‌شود بنا بر احتیاط از اعلم تقلید شود و یکی از نکات آن این است که امر دائر بین تعیین و تخییر است.

ب) در بحث اقلّ و اکثر ارتباطی بیان خواهد شد که در دوران امر بین تعیین و تخییر، احتیاط را واجب ندانسته و با توضیحاتی که خواهد آمد قائل به جریان براءت می‌باشیم.

همان‌گونه بیان شد تشبیه ما نحن فیه به دوران امر بین تعیین و تخییر در کلام آخوند، با تشبیه اول مناسب دارد اما توضیحات بعدی مرحوم آخوند با تعیین و تخییر در باب تراحم مناسب دارد.

در مورد تشبیه دوم باید گفت که گرچه کبرای مذکور پذیرفته می‌شود، یعنی هرگاه دو تکلیف متزاحم بود و یکی اهم یا محتمل‌الاهمیه بود مقدم می‌گردد، اما تشبیه ما نحن فیه به مسئله‌ی تزاحم صحیح نیست؛ به دلیل آنکه در تزاحم با غمض عین از عدم قدرت، به طور قطع مکلف دو تکلیف دارد که خطاب متکفل هر یک از این دو تکلیف، اطلاق دارد به گونه‌ای که اگر مکلف قدرت داشت می‌بایست هر دو را امتثال کند نه از باب احتیاط بلکه از این باب که تفصیلاً معلوم و مشخص می‌باشند.

در مثال نجات غریق، مکلف دو تکلیف جداگانه دارد: «انقذ هذا الغریق» و «انقذ ذاک الغریق» و مکلف حق تخلف از هیچ‌یک را ندارد و تنها به دلیل عدم قدرت این مکلف، اطلاق هر دو خطاب باقی نخواهد بود. حال اگر ملاک‌ها مساوی باشند علی‌البدل ساقط خواهند شد، کان خطاب هر یک مقید می‌شود؛ «زید را نجات بدهید مگر آنکه مشغول نجات عمرو باشید» یا «عمرو را نجات دهید مگر آنکه مشغول نجات زید باشید» در این حالت، مکلف منخیر است هر کدام را انجام دهد، اما اگر یکی از دو خطاب قطعاً یا احتمالاً اهمیت داشت دلیلی ندارد که اطلاق این خطاب ساقط شود به این معنا که در صورت اشتغال به امتثال دیگری خطاب اهم یا محتمل‌الاهمیه وجود نداشته باشد؛ زیرا به قرینه‌ی لبیه تقیید در باب تزاحم چنین است که مکلف باید هر واجبی را انجام دهد مگر آنکه مشغول به امتثال تکلیف مساوی یا اهم یا محتمل‌الاهمیه باشد اما اگر عمل مساوی، اهم یا محتمل‌الاهمیه نبود اطلاق تکلیف دیگر ساقط نمی‌شود. بنابراین وقتی زید و عمرو در حال غرق شدن هستند و ملاک نجات زید قطعاً یا احتمالاً اقوی است می‌توانیم اطلاق وجوب انقاذ عمرو را تقیید بزیم و بگوییم مادامی که مکلف مشغول نجات زید است اطلاق وجوب نجات عمرو فعلیت ندارد. در حقیقت «انقذ عمرواً» چنین مقید می‌شود که: «عمرو را نجات دهید مگر آنکه مشغول نجات زید باشید» نه بالعکس.

بنابراین در مثل چنین مواردی محتمل‌الاهمیه مقدم است، به‌خلاف دوران امر بین محذورین که اساساً دو تکلیف وجود ندارد؛ زیرا در متن واقع می‌دانیم یک تکلیف وجود دارد و فرد قسم یاد کرده و نمی‌داند قسم بر سفر یاد کرده است یا بر ترک سفر، پس یک ملاک و یک تکلیف وجود دارد و تزاحم بی‌معناست. اینکه گفته شود اگر حرام باشد ملاک آن قطعاً یا احتمالاً اقوی است، تنها یک شبهه و شک بدوی است که مشمول ادله‌ی برائت است. آری، اگر کسی قائل به برائت شرعی یا عقلی نبود و مسلک حق الطاعة را قبول داشت، در چنین جایی احتمال بر او منجز است و اگر امر بین محذورین دائر شد و یک طرف آن محتمل‌الاهمیه بود باید طرف محتمل‌الاهمیه را امتثال کند.

خلاصه‌ی نظر برگزیده در صورت اول دوران بین محذورین

اگر دوران بین محذورینی باشد که هر دو توصلی هستند، از حیث الزامی که قدر مشترک هر دو است احتیاط ممکن نیست و لامحاله تخییر عقلی میان دو طرفی که هم‌سنگ و مساوی هستند جاری است و نسبت به هر طرف جداگانه برائت جاری است، اما اگر یکی از دو طرف محتمل‌الاهمیه باشد یا دارای احتمال قوی‌تر باشد از آنجا که ما برائت را در هر طرف جاری می‌دانیم هیچ‌یک از طرفین بر عهده‌ی ما نیست و لامحاله خصوص و جوب و حرمت بر ذمه‌ی ما نخواهد آمد و تکویناً نیز خالی از یکی از طرفین نخواهیم بود و در نتیجه تخییر عقلی جاری است. آری اگر برائت را جاری ندانیم لامحاله باید محتمل‌الاهمیه امتثال شود.

صورت دوم: دوران امر بین محذورین که یک طرف تعبّدی باشد

صورت دوم مربوط به دو امری است که امتثال قطعی آنها ممکن نیست اما مخالفت قطعیه ممکن است. مثال بارز این حالت، آن است که یک طرف مسئله امری تعبّدی باشد و طرف دیگر آن توصلی باشد، هرچند اختصاص به این مثال ندارد و مثال‌های دیگری نیز دارد. این مسئله را بر زنی که حالت او مردّد بین حیض و استحاضه است تطبیق کرده‌اند به این شکل که اگر این زن حائض باشد، علی‌الفرض حتی صورت نماز بدون قصد قربت نیز بر او حرام است و اگر استحاضه باشد نماز با قصد قربت بر او واجب است و معلوم است که امتثال قطعیه در این حالت ممکن نیست و نمی‌شود که هم نماز آورده شود و هم ترک شود، اما مخالفت قطعیه امکان دارد؛ به دلیل آنکه این زن اگر تنها صورت نماز را اتیان کند و ترک نماز وظیفه‌ی او بوده است با وظیفه‌ی خود مخالفت کرده است و اگر وظیفه‌ی او انجام نماز با قصد قربت بوده است باز مخالفت با وظیفه‌ی خود کرده است؛ زیرا نماز با قصد قربت نیاورده است.

آیا در این صورت باید قائل شد که ترک مخالفت قطعیه الزامی است یا اینکه چون نمی‌تواند موافقت قطعیه انجام شود مخالفت قطعیه نیز جایز است؟

ظاهراً مشهور در چنین جایی فرموده‌اند علم اجمالی به اندازه‌ی میسور یعنی موافقت احتمالیه، دارای اثر خواهد بود و مانع از ترخیص در مخالفت قطعیه است و چنین زنی حق ندارد صورت نماز را بدون قصد قربت بیاورد؛ زیرا قطع دارد این کار گناه خواهد بود. احتمال هم وجود دارد که گفته شود از آنجا که موافقت قطعیه ممکن نیست و هر کدام نیز به تنهایی مجرای برائت است، مکلف مختار است و می‌تواند صلاة را ترک کند یا انجام دهد و مشکلی وجود ندارد.

حق آن است که مکلف نمی‌تواند مخالفت قطعیه کند؛ زیرا مکلف علم به عصیان دارد و کسی حق ندارد کاری کند که قطعاً عاصی گردد و نمی‌توان در هر دو طرف براءت جاری کرد؛ زیرا اجرای براءت در دو طرف مستلزم مخالفت قطعیه‌ی عملیه است، بر خلاف حالتی که طرفین توصلی باشند؛ زیرا تنها مستلزم مخالفت علمیه‌ی قطعیه است، اما در ما نحن فیه اگر براءت از فعل صلاة با قصد قربت جاری شود معنایش آن است که مکلف می‌تواند نماز را با قصد قربت انجام دهد و اگر در ترک صلاة براءت جاری شود معنایش آن است که مکلف می‌تواند صورت نماز را بدون قصد قربت اتیان کند و اگر این کار صورت گیرد، یعنی نماز با قصد قربت ترک شود و صورت نماز آورده شود، معنایش عصیان حتمی و مخالفت عملیه‌ی قطعیه است و اگر اجرای اصلین، مستلزم تجویز مخالفت قطعیه‌ی عملیه شود جاری نخواهند بود و اجرای براءت در یکی دون دیگری ترجیح بلا مرجح است.

این سخن را ظاهراً مشهور گفته‌اند و مرحوم صاحب کفایه نیز به همین مبنا متعهد است.

مقرر: سید حامد طاهری